

Legal and judicial challenges to the human dignity of victims in criminal proceedings

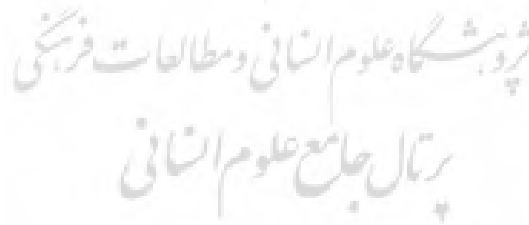
Mohammad davari*

Received: 2019/05/13

Accepted: 2019/06/25

The protection of victims' rights has a special place in Islamic legal thought and important international documents; Legislative and judicial challenges have made the dignity of the victim vulnerable; The victim's claims are not limited to compensation for his material damages, but his mental and psychological interests and desires are significant. There is a penalty; However, the new Code of Criminal Procedure shows that the legislature in many cases has clearly paid special attention to the rights and dignity of the victim, but the implementation of these laws in the judiciary requires special supervision, especially that some current rights are violated. Also in cases not implemented or different from the purpose of the legislator; However, the constant attention of the judicial authorities and the supervision of the supreme judicial authorities in this regard is helpful. However, the constant attention of the judicial authorities and the supervision of the supreme judicial authorities in this regard is helpful.

Keywords: Victims, human dignity, criminal proceedings, Legal challenges, Judicial challenges.



* Assistant Professor, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Sabzevar Branch, Sabzevar, Iran.

چالش‌های قانونی و قضائی کرامت انسانی بزهدیده در فرایندهای کیفری

محمد داوری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

صیانت از حقوق بزهدیده در اندیشه حقوقی اسلام و اسناد مهم بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ وجود چالش‌هایی در حوزه قانون‌گذاری و قضائی، سبب شده است کرامت بزهدیده آسیب‌پذیر باشد؛ مطالبات بزهدیده به جبران خسارت‌های مادی او محدود نمی‌شود بلکه علایق و خواسته‌های روحی و روانی او قابل توجه است. مقاله حاضر در پی آن است تا بررسی کند چه چالش‌های قانون و قضائی در راستای تکریم انسانی بزهدیده در فرایندهای کیفری وجود دارد؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد علی‌رغم توجه قانون‌گذار نسبت به برخی از خواسته‌های مادی بزهدیده، خلأهای قانونی مهمی به‌ویژه نسبت به نیازهای غیرمادی او در قوانین جزایی مشاهده می‌شود؛ با این وجود قانون جدید آیین دادرسی کیفری نشان می‌دهد قانون‌گذار در بسیاری موارد به‌روشنی به حقوق بزهدیده و کرامت او توجه ویژه‌ای داشته است اما اجرایی شدن این قوانین در مراجع قضائی نظارت ویژه‌ای را می‌طلبد مخصوصاً آنکه برخی حقوق بزهدیده در قانون سابق نیز در مواردی اجرا نشده یا متفاوت از هدف حمایتی قانون‌گذار اجرا شده است؛ با این حال توجه مستمر مراجع قضائی و نظارت مراجع عالی قضائی در این خصوص راهگشاست.

واژگان کلیدی: بزهدیده؛ کرامت انسانی؛ فرایندهای کیفری؛ چالش‌های قانونی؛ چالش‌های قضائی.

* استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار، سبزوار، ایران.

مقدمه

کرامت انسانی اصلی‌ترین مبنای حقوق بشر در عرصه بین‌الملل است (جاودان، ۱۳۸۲، ص. ۲۸۲). در دیباچه دو میثاق مهم حقوق بشر یعنی میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمده است حقوقی که این میثاق از آنها حمایت می‌کند، از کرامت انسانی نشئت گرفته است؛ در اولین ماده از اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز تصریح شده است «همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند»؛ این اسناد بین‌المللی، به درستی کرامت انسانی را به‌عنوان یک ارزش مطرح می‌کنند و نه یک حق صرف، فلذا آن را قابل اسقاط و اعراض نمی‌دانند (موسی زاده، ۱۳۸۶، صص. ۲۶۸-۲۶۹)؛ در اسلام نیز دو نوع کرامت انسانی مطرح شده است: یکی کرامت ذاتی است که در نوع بشر به ودیعه نهاده شده است و حق حیات شایسته‌ای را برای همه افراد بشر به‌طور مساوی و بدون تبعیض، اقتضاء دارد (اسراء / آیه ۷۰)؛ دوم کرامت اکتسابی که انسان‌ها در پرتو پرهیزگاری می‌توانند به‌دست آورند و به تعالی معنوی برسند. به این ترتیب، یک نقطه مشترک میان اسناد بین‌المللی و اسلام، توجه به کرامت ذاتی انسان به‌عنوان یکی از اصول پایه و بنیادی است (جاودان، ۱۳۸۴، صص. ۲۸۵-۲۸۷).

صیانت از کرامت انسانی و ارتقاء شأن او ناگزیر باید به‌وسیله قانون اجرایی شود؛ بنا بر اصل کلی، رفتارهایی که از طریق تقابل با ارزش‌ها و فرهنگ جامعه، وجدان عمومی را جریحه‌دار می‌کند و پاسخی جز برقراری کیفر را ناگزیر نمی‌سازد جرم تلقی می‌شود؛ در تبیین مسائل مربوط به جرم، جدای از تحلیل‌های علت‌شناختی آن، آنچه تا سال‌ها مورد توجه جرم‌شناسان قرار داشت مجرم بود که بعدها در قالب حقوق وی و متهم مدون شد؛ در این بین به تدریج این تصور ایجاد شد که بزه‌دیده‌گان مورد غفلت واقع شده‌اند زیرا ایشان اغلب احساس می‌کردند که فراموش شده‌اند و در پرونده کیفری که با شکایت آنها آغاز شده است، با ورود و دخالت دادستان، دیگر فرصت و مجال برای توجه به نیازهای آنها باقی نمانده است؛ از این‌رو بزه‌دیده‌شناسی حمایتی وارد حوزه مطالعات بزه‌دیده‌شناسی تکوینی شد و به تدریج توجه به حقوق انسانی و اخلاقی بزه‌دیده در کنار توجه به حقوق عینی و مادی بزه‌دیده مورد توجه قرار گرفت زیرا بزه‌دیده علاوه بر خواسته‌ها و علایق مادی، دارای علایق و خواسته‌های روحی و

روانی نیز است؛ اعلامیه ۱۹۸۵ سازمان ملل متحد راجع به اصول بنیادی عدالت برای بزهدیده‌گان، که حقوق مهمی را در دو محور انسانی و مادی برای آنها به رسمیت شناخته است در همین راستا بوده است؛ اسلام نیز که از قرن‌ها قبل با مقرر کردن قواعدی همچون ممنوعیت مطلق شکنجه و از جمله برای تحصیل دلیل، ممنوعیت توهین به متهم و مجرم، توجه به احقاق حق بزهدیده و حمایت از خانواده وی در موارد از کارافتادگی و کشته شدن او، توجه به عدم تحمل بیش از مجازات برای مجرم و بسیار موارد دیگر، عملاً به صیانت از کرامت انسانی پرداخته است که قانون‌گذار کشور ما نیز در مواردی به آنها تمسک کرده است؛ از این رو توجه به حقوق بزهدیده در کنار توجه به حقوق متهم همواره مورد توجه اسلام بوده است و استفاده از دستاوردهای علمی در تعیین مصادیق این صیانت در راستای اهداف عالی اسلام نیز می‌باشد.

بر این اساس توجه به بزهدیده و حقوق وی به‌عنوان متضرر واقعی و ملموس بسیاری از جرایم و میزان توجه قانون‌گذار به تأمین حقوق وی و رعایت شأن و کرامت او به‌عنوان یک انسان و نیز رفتار دستگاه قضائی نسبت به این مهم در فرایندهای کیفری، از موارد اساسی و بنیادی است که گرچه توجه به کرامت انسانی متهم را نفی نمی‌کند اما در پیشگیری از اعمال حق افراد از طریق انتقام شخصی مؤثر خواهد بود. با این وصف، سؤال مقاله حاضر آن است که بررسی کند چه چالش‌های قانونی و قضائی در راستای تکریم انسانی بزهدیده در فرایندهای کیفری وجود دارد؟ بر این اساس، پژوهش حاضر در دو قسمت اصلی به تحلیل چالش‌های قانونی و چالش‌های قضائی پرداخته است.

پیش از ورود به مباحث اصلی، به نقد و بررسی اجمالی برخی از پژوهش‌های مرتبط با این حوزه پرداخته می‌شود:

در مقاله «ارائه دیدگاه‌ها، نگرانی‌ها و مشارکت در فرایند کیفری» (رایجیان اصلی و رزاقی موسوی، ۱۴۰۰، ص. ۱۸۴) نویسندگان پژوهش‌های خود را بر روی بزهدیده‌گان کودک تمرکز کرده‌اند. در مقاله دیگری تحت عنوان «بازاندیشی دادرسی دادگرانه در پرتو اصل همترازی حق‌های بزهدیده و متهم» (رایجیان اصلی، ۱۳۹۳) نیز علاوه بر آنکه حقوق بزهدیده به‌طور اعم (بدون تمرکز بر حوزه کرامت یا غیر آن) مورد تحلیل قرار گرفته، به‌نوعی این حقوق در مقیاس و ترازوی حقوق متهم و به نسبت آن سنجیده شده

است. در مقاله دیگری تحت عنوان «جایگاه بزه‌دیده در لایحه قانون مجازات اسلامی» (رایجیان اصلی، ۱۳۸۷) نویسنده بحث بزه‌دیده را در قانون ماهوی بررسی کرده است در حالی که مباحث مقاله حاضر، فرایندهای کیفری (آیین دادرسی کیفری) است. در مقاله دیگری تحت عنوان «سالمندان بزه‌دیده، ناتوانی‌ها و حمایت‌ها» (بیگی، ۱۳۹۷) تمرکز ویژه بر سالمندان کرده است. در مقاله دیگری مانند «کرامت بشری و شبیه‌سازی انسان» (موسی‌زاده، ۱۳۸۶) نیز اساساً کرامت در حقوق کیفری مورد تحقیق قرار نگرفته است و در مقاله «رفتار کرامت مدار با بزه‌دیده، اعطای اختیار در مرحله تعقیب و تحقیق» (شیری، ۱۳۸۸، ص. ۴۴۷) صرفاً در یکی از مراحل رسیدگی کیفری (تعقیب و تحقیق) و صرفاً در حوزه رفتاری با بحث مهم کرامت بزه‌دیده پرداخته است. با این وجود در مقاله «آسیب‌شناسی قوانین حمایتی از بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری» (کریمی، ۱۳۸۹) تلاش شده است تا بر روی مقررات حمایتی بزه‌دیده (از جمله کرامت او) قوانین حاکم در زمان تحریر مقاله مذکور بررسی کند اگرچه به لحاظ جاری شدن قوانین جدید در این حوزه، ضروری می‌نمایند مقررات فعلی فرایندهای کیفری به‌طور اخص از جهت کرامت بزه‌دیده مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

۱. چالش‌های قانونی

منظور از چالش‌های قانونی، خلأهای قانونی یا قانون‌گذاری‌های نامتناسب با کرامت انسانی بزه‌دیده است که در قوانین فعلی وجود دارد و حقوق انسانی بزه‌دیده و حفظ کرامت انسانی او را با چالش مواجه کرده است؛ اهم آنها بدین شرح است:

۱-۱. تأمین امنیت بزه‌دیده

یکی از مهم‌ترین حقوق انسانی و اخلاقی بزه‌دیده در فرایند کیفری، تأمین امنیت وی است؛ منظور از امنیت، حفاظت روانی و جسمی بزه‌دیدگان و اختفاء هویت و نشانی آنها در برابر دیگر افراد دخیل در پرونده به‌ویژه متهم و مجرم است؛ تأمین امنیت می‌تواند منجر به کاهش نگرانی‌های بزه‌دیدگان شده، آرام و رنج‌های عاطفی آنها را تسکین داده، ایشان را امیدوار به رسیدگی قضائی و اجرای عدالت کند (ابراهیمی، ۱۳۸۴، ص. ۲۹۵). در وضعیت فعلی امکان اطلاع متهم یا سایر افراد دخیل در پرونده از هویت یا

نشانی بزه‌دیده وجود دارد و این امر چالش‌هایی را در عمل در پی داشته است که از جمله آنها تهدید و ارباب بزه‌دیده یا خانواده وی جهت انصراف بزه‌دیده از تعقیب شکایت خود و همچنین سایر مزاحمت‌ها و توهین برای وی و خانواده‌اش می‌باشد؛ مشکل آنجا جدی‌تر می‌شود که الزام بزه‌دیده به رویارویی با متهم مخصوصاً در جرایم خشونت‌آمیز و در برابر مجرمین سابقه‌دار و مجرب، بزه‌دیده را در معرض آسیب روحی و عاطفی یا جسمی مضاعف قرار داده و حضور در جلسات را برای وی زجرآور می‌کند. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز مقررات ویژه‌ای را در این خصوص مقرر نکرده بوده است اگرچه قانون فعلی آیین دادرسی کیفری مقرراتی در جهت تأمین امنیت بزه‌دیده مقرر کرده است اما تاکنون عملیاتی نشده است؛ مضافاً آنکه علی‌رغم الزام قوه قضائیه در برنامه چهارم توسعه (بند «و» ماده ۱۳۰)، لایحه ارائه شده توسط این نهاد، صرفاً دربرگیرنده جبران خسارت مادی و معنوی وارده به بزه‌دیده، آنهم در جرایم خاصی است و تمهیداتی را برای حفاظت از امنیت بزه‌دیده مقرر نکرده است؛ این لایحه تاکنون به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است، با این حال دستورالعمل ضوابط اجرایی کمک به بزه‌دیدگان مصوب ۱۳۸۸/۴/۳۱ وزیر دادگستری، با کارکردی مشابه لایحه مذکور، ظاهراً جایگزین این لایحه شده است (وزارت دادگستری، ۱۳۸۸)؛ از این رو به نظر می‌رسد کرامت انسانی و حمایت از بزه‌دیده ایجاب می‌کند قانون‌گذار در این خصوص گام برداشته و مقررات جامعی را که امنیت روانی و جانی بزه‌دیده را مخصوصاً در جرایم خشونت‌آمیز تأمین کند، تصویب کند؛ لازم به ذکر است علی‌رغم آنکه قانون دادرسی کیفری افشاء اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده را ممنوع کرده است اما تدابیر مشخص و معینی برای تأمین امنیت وی در صورت افشای هویت بزه‌دیده و محل اقامتش مقرر نکرده است. از این رو در جرایمی که به‌ویژه زنان و کودکان بزه‌دیده هستند، وجود سازوکاری که بتواند ایشان را از بزه‌دیدگی ثانویه مصون بدارد ضروری است (شاهرخی و میرزایی، ۱۳۹۷).

۲-۱. ضرورت حضور وکیل برای بزه‌دیده

علی‌رغم آنکه در مقررات دادرسی کیفری ایران، بزه‌دیده می‌تواند از آغاز تا پایان فرایند کیفری، وکیل دادگستری به همراه داشته باشد و حتی شکایت کیفری می‌تواند توسط

وکیل یا وکلای وی شروع شود اما برخلاف متهم که می‌تواند تقاضای تعیین وکیل توسط دادگاه نماید و حتی در جرایم مهم، انتخاب وکیل تسخیری برای او الزامی است و اصل ۳۵ قانون اساسی نیز تعیین وکیل برای افراد بی‌بضاعت را برای طرفین دعوا (از جمله بزه‌دیده) به رسمیت شناخته است، در فرایند کیفری، بزه‌دیده از چنین حقی برخوردار نیست به‌ویژه آنکه حق انتخاب وکیل معاضدتی برای خواهان در پرونده‌های حقوقی به رسمیت شناخته شده است؛ اهمیت موضوع زمانی مضاعف می‌شود که در نظر آوریم متهم وکیلی دارد که به دفاع از موکلش برخاسته و بزه‌دیده احساس کند تعادل تساوی سلاح بین طرفین دعوا به هم خورده است و در این بین قضات نیز به حکم قانون موظف شده‌اند به تمام دلایل له یا علیه متهم پردازند؛ علاوه بر آن در جرایم مهمی که در آنها انتخاب وکیل تسخیری برای متهم لازم است، ضرورت تعیین وکیل تسخیری برای بزه‌دیده کمتر از متهم نیست. چه اینکه وجود وکیل دادگستری در معیت بزه‌دیده که توجه دادسرا و دادگاه را به نکات و دلایل پرونده جلب می‌نماید بیشتر به دادرسی منصفانه نزدیک‌تر خواهد بود و دست‌کم در موارد صدور رأی بر عدم مجرمیت متهم، بزه‌دیده که همچون متهم، وکیلی در پرونده داشته است بیش‌ازپیش از رعایت عدالت قانع به نظر خواهد رسید و دادگستری نیز که با تعیین وکیل تسخیری، حداکثر توان را به بزه‌دیده داده است کمتر در مظان اتهام کم‌کاری قرار خواهد گرفت؛ ضمن آنکه احکام جرایم این چنین مهم به جهت حضور الزامی وکیل بزه‌دیده از اعتبار مضاعفی برخوردار خواهد بود. از این رو به نظر می‌رسد شأن و منزلت انسانی بزه‌دیده ایجاب کرده و قانون‌گذار حق بزه‌دیده را در تقاضای وکیل در عموم جرایم و تعیین وکیل تسخیری در جرایم مهم، همچون متهم پیش‌بینی کرد. با این وجود، گرچه در قانون جدید دادرسی کیفری نیز حق تقاضای تعیین وکیل توسط دادگاه برای بزه‌دیدگان فاقد تمکن مالی را پیش‌بینی نموده است اما تشخیص چنین اجابتی را برعهده مقام قضائی قرار داده است که چه‌بسا در عمل دست‌خوش اعمال سلیق شود و اساساً در عمل عنایتی نمی‌شود؛ همچنین در قانون مذکور سخنی از تعیین وکیل تسخیری در جرایم مهم برای بزه‌دیده نشده است.

۱-۳. استرداد اموال و اشیاء ناشی از جرم

به‌طور کلی و با رعایت حال بزه‌دیده و اجتناب از بار نمودن تکلیف به وی از جهت رعایت تشریفات دادرسی مدنی و هم‌سو با ملاک‌های جهانی (پاراگراف ۸ از اعلامیه ۱۹۸۵ سازمان ملل) قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۴ بر جبران خسارت بزه‌دیده و استرداد مال تحصیل‌شده در اثر ارتکاب جرم، به وی تأکید کرده است؛ نگرش قانون‌گذار در این خصوص متفاوت بوده است؛ در برخی جرایم همچون سرقت، جعل یا استفاده از سند مجعول، سوءاستفاده از ضعف نفس شخص، کلاهبرداری و تحصیل مال نامشروع (مواد ۱ و ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷)، به رد مال و خسارت ناشی از جرم، ضمن حکم کیفری تصریح کرده است و در برخی دیگر همچون خیانت در امانت (ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) این موضوع را مورد حکم قانونی قرار نداده است.

از این‌رو رویه کنونی، حکم قانون مذکور را حکم کلی در خصوص اصل تجویز استرداد مال ناشی از جرم دانسته که بر حقانیت بزه‌دیده در این خصوص تأکید دارد و معتقد است اجرای این حق در جرایمی که قانون‌گذار به رد مال و خسارت ناشی از جرم ضمن حکم کیفری تصریح نکرده است دقیقاً مطابق با حکم قانون‌گذار در ذیل ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر لزوم تقدیم دادخواست ضرر و زیان انجام می‌گیرد؛ بر این اساس «رویه قضائی کنونی مفاد این قاعده را تا جایی رعایت می‌کند که در ماده قانونی مورد استناد، به رد عین یا همان استرداد مال حاصل از جرم تصریح شده باشد و این مسئله برای بزه‌دیدگان جرم‌های دیگری مانند خیانت در امانت دشواری‌های جدی و مهمی ایجاد کرده است» (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۷)؛ هر چند حکم مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص ضرر و زیان سخن گفته است و قاعده‌تاً شامل عین اموال و اشیاء نخواهد بود اما تصریح قانونی نسبت به استرداد اموال و اشیاء برای برخی از جرایم، رویه قضائی را دچار تشتت آراء نموده است که اصلاح مقررات قانونی را در این خصوص می‌طلبد تا جبران خسارت بزه‌دیده و استرداد اموال و اشیاء ناشی از جرم علیه وی، تسهیل شود به‌نحوی که دست‌کم رد عین اموال و اشیاء موضوع جرم (اعم از آنکه مکشوفه باشند یا نه) ضمن حکم کیفری الزامی باشد و سایر خسارات بزه‌دیده نیز

بدون پرداخت هزینه دادرسی و با مطالبه وی قابل رسیدگی در مراجع کیفری باشد، زیرا علاوه بر اینکه مسئولیت تأمین امنیت بر عهده دولت‌هاست و ارتکاب جرم علیه بزه‌دیده در اثر نقصان این مسئولیت دولت است، لذا عدم کشف اموال و اشیاء ناشی از جرم نیز متوجه نماینده دولت (دادستان) خواهد بود و پرواضح است چنانچه داسرا این وظیفه خود را به خوبی انجام می‌داد، مال و شیء کشف شده ناشی از جرم برابر قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری و بدون نیاز به تصریح قانونی دیگر، به بزه‌دیده مسترد می‌گشت پس چطور می‌توان بار عدم انجام درست مسئولیت داسرا را بر عهده بزه‌دیده آن هم با پرداخت هزینه گزاف دادرسی و رعایت تشریفات دادرسی مدنی قرار داد؟ تشریفات که اصولاً در غیر جرایم معنا پیدا می‌کند.

۱-۴. مرور زمان دادرسی

منظور از مرور زمان دادرسی مواد ۱۰۵ به بعد قانون مجازات اسلامی است که طی آن مقرر شده در جرایمی که مجازات قانونی آن به میزان مشخصی است از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضاء مواعد مذکور، به صدور حکم منتهی نشده باشد تعقیب موقوف خواهد شد.

برخلاف مرور زمان تعقیب و مجازات که توجیه‌هایی از قبیل فقدان منفعت اجتماعی و فردی، عدم امکان ارائه دلایل و تنبیه و اصلاح مجرم، ضرورت وجودی آن را تشکیل می‌دهد، مرور زمان دادرسی در تعارض آشکار با حقوق بزه‌دیده است؛ زیرا اگر پذیرفته شود در مرور زمان تعقیب، شاکی با اعراض عملی از تعقیب مرتکب، تلویحاً حق خود را ساقط کرده است و در مرور زمان مجازات نیز حکم محکومیت به دلایل مختلف از جمله فرار محکوم علیه، عدم همکاری بزه‌دیده و عدم امکان دسترسی به مجرم، بلا اجرا می‌ماند اما در مرور زمان دادرسی، دعوی کیفری مطرح شده و مراجع قضائی نیز سازوکار مناسب برای تعقیب، تحقیق و محاکمه متهم در اختیار قرار دارد، ضمن آنکه سرعت دادرسی کمتر به اصحاب دعوی بستگی داشته و اصولاً نتیجه عملکرد مدیریت قضائی است (نجفی توانا، ۱۳۸۹، ص. ۲۶)؛ بر این اساس موقوفی تعقیب به جهت مرور زمان دادرسی در وضعیتی که به علت کم‌کاری یا ناکارآمدی قضائی و در طول مدتی معتنا، رسیدگی پرونده بعد از آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی

راکد مانده است، در مخالفت آشکار با فلسفه وجودی محاکم قضائی در جهت رسیدگی به تظلمات، تعدیات و شکایات و کشف جرم و تعقیب مجرمین (اصل ۱۵۶ قانون اساسی) می‌باشد؛ مضافاً از نظر بزهدیده‌شناسی حمایتی نیز ایجاد ناامیدی - به هر دلیل - در بزهدیده، بسیار خطرناک و بلکه بعضاً جرم‌آفرین خواهد بود (نجفی توانا، ۱۳۸۹، ص. ۲۱)؛ چه اینکه قربانی ناامید، تنها مَفَرِّ خود را در انتقام شخصی یا دادگستری خصوصی می‌یابد؛ در چنین وضعیتی صدور قرار موقوفی تعقیب به جهت مرور زمان دادرسی، شأن، منزلت و کرامت بزهدیده را به‌عنوان یک شهروند که به‌ویژه اجرای عدالت را بر تقابل شخصی با بزهدیده ترجیح داده است، به شدت متزلزل می‌سازد؛ در چنین وضعیتی ضرورت دارد قانون‌گذار نسبت به حذف مرور زمان دادرسی اقدام کند.

۱-۵. خسارت معنوی

از جمله آسیب‌های وارده به بزهدیده که ضرورت حمایت از او را مضاعف می‌کند و بیانگر حفظ کرامت و ارتقاء شأن انسانی او خواهد بود، پیش‌بینی مطالبه خسارت‌های معنوی ناشی از جرم است، چه اینکه با وقوع جرم بر بزهدیده به‌ویژه در جرایم خشونت‌آمیز، مهم‌ترین چیزی که مورد خدشه وارد می‌شود آسیب به روان و کرامت شخص بزهدیده است. او پیش از آنکه برای زیان مادی خود نگران باشد به خاطر نقض حریم خصوصی و خدشه به جایگاه انسانی‌اش مضطرب شده است، مواد ۱۸ و ۲۰ اعلامیه حقوق بشر اسلامی، مخدوش کردن حیثیت هر انسانی را ممنوع دانسته است (نقیبی، ۱۳۸۶، ص. ۴۶)؛ بر این اساس می‌تواند قانون‌گذار راهکار مناسبی را در این خصوص اتخاذ کرده و مسیر مناسبی را برای مطالبه خسارت‌های معنوی بزهدیده هموار کند؛ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ در بیان ضرر و زیان‌های ناشی از جرم که توسط بزهدیده قابل مطالبه است، سخنی از ضرر و زیان معنوی نکرده است، این در حالی است که اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، دست‌کم خسارت معنوی ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی را پذیرفته‌اند؛ با این وجود و با توجه به قاعده لاضرر در اسلام، منعی در پذیرش اصل خسارت معنوی جرایم به‌نظر نمی‌رسد؛ خوشبختانه ماده ۱۴ قانون جدید دادرسی کیفری این مهم

پیش‌بینی شده است، با این حال نبود سازوکارهای قانونی سنجش خسارت معنوی و تبدیل آن به خسارت مادی موجب شده اصولاً دعاوی این حوزه در زمینه تعیین خسارت مادی با مشکل جدی روبرو شوند؛ مضافاً اگرچه قانون‌گذار در ماده ۲۵۵ به بعد آیین دادرسی کیفری جدید به‌درستی مقرر کرده است در پرونده‌هایی که منتهی به حکم قطعی براءت یا قرار منع تعقیب می‌شوند، در صورت بازداشت متهم، دولت ملزم به جبران خسارات شده است اما از آنجا که سازوکار آن مشخص نشده است با تشتت آراء روبرو خواهد شد.

۲. چالش‌های قضائی

منظور از چالش‌های قضائی، رفتارهای نامتناسب با کرامت انسانی بزه‌دیده و خلاف شأن و ارتقاء منزلت انسانی اوست که علی‌رغم حکم روشن قانون، در عمل، در برخی مراجع یا مدیران قضائی، طی فرایندهای کیفری ملاحظه می‌شود؛ اهم این موارد بدین شرح است:

۲-۱. بازرسی بدنی

چند سالی است که برخی مراجع قضائی اقدام به تفتیش بدنی (تن‌گردی) کلیه مراجعان می‌نماید؛ متأسفانه علی‌رغم آنکه این موضوع خلاف شأن و کرامت انسانی افراد و مغایر قوانین موضوعه عادی و قانون اساسی است با صدور بخشنامه‌ای، آن را الزامی و اجرا کرده‌اند؛ خلاف شأن و کرامت انسانی است چون بنا بر اصل براءت، افراد بی‌گناه فرض شده و تا زمانی که اتهامی متوجه آنها نباشد حقوق آنها و از جمله رعایت حریم شخصی مصون از هر گونه تعرض است و از آنجا که اتهامی متوجه مراجعان نیست، تفتیش بدنی آنها خلاف منزلت انسانی است؛ خلاف قانون است زیرا تنها مقام مجاز به صدور دستور تفتیش اشخاص، مقام قضائی است و این مقام هم جز در صورت توجه اتهام به شخص یا اشخاص معین، آن‌هم به‌صورت مخصوص و موردی و با رعایت قواعد متضمن توجیه قانونی بازرسی، نمی‌تواند چنین دستوری صادر کند؛ از این‌رو، با توجه به اینکه در تفتیش مراجعان (و به‌ویژه بزه‌دیده‌گان) به دادگستری، اتهامی مطرح نیست و شرایط ذاتی اولیه لازم برای صدور دستور تفتیش را ندارد، لذا نه‌تنها خلاف

نص صریح قانون است بلکه چون بدون بازرسی، مانع از حضور اشخاص و به‌ویژه بزهدیده‌گان در مراجع قضائی می‌شوند امتناع از قبول شکایت (تظلم‌خواهی) و رسیدگی، جرم خواهد بود. این در حالی است که قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ (بندها ۱، ۴ و ۸) نیز رعایت اخلاق و موازین اسلامی را در برخورد با مردم مقرر کرده است؛ خلاف قانون اساسی است زیرا یکی از ارکان شش‌گانه‌ای که نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه ایمان به آن قرار گرفته است کرامت و ارزش والای انسان است (بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی) که نشان از توجه والای قانون اساسی به منزلت انسانی افراد است و اقدام به تن‌گردی مراجعان خلاف منزلت پذیرفته شده در قانون اساسی است؛ مضافاً اینکه این قانون همه مردم را از همه حقوق انسانی برخوردار دانسته و حیثیت اشخاص را مصون از تعرض برشمرده است (اصول ۲۰ و ۲۲ قانون اساسی)؛ همچنین ماده ۱۸ اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز مخدوش کردن حیثیت انسان را ممنوع برشمرده است (نقیب، ۱۳۸۶، ص. ۴۶). چنین وضعیتی می‌طلبد مراجع قضائی با اتخاذ تدابیر مشخص و روشن نسبت به حل این معضل اقدام کنند.

۲-۲. امتناع از تعقیب کیفری

بزهدیده به‌عنوان متضرر از جرم و آسیب‌دیده از آن، انتظار منطقی و قانونی دارد به محض مراجعه به مراجع قانونی (انتظامی و قضائی) سخنش استماع شده، به بررسی موضوع پرداخته شود؛ با این وجود در عمل و در پاسخ به درخواست تعقیب کیفری توسط بزهدیده، مراجع مربوط به معاذیری متوسل می‌شوند که نه تنها قانونی نیست بلکه در تعارض کامل با احترام به شأن و منزلت بزهدیده در فرایندهای کیفری است.

اولین و شایع‌ترین این معاذیر، الزام بزهدیده به ارائه شکایت خود به‌صورت مکتوب است؛ این موضوع در مواردی که بزهدیده به علل مختلف ناتوان از نوشتن باشد یا در شرایط آلام بعد از وقوع جرم، آمادگی تنظیم شکایت به‌صورت کتبی را نداشته باشد چالش‌آفرین خواهد بود؛ درحالی‌که قانون آیین دادرسی کیفری صراحتاً عرض حال شفاهی را به رسمیت شناخته و مقرر کرده است مراتب اظهارات شاکی در صورت جلسه تنظیمی توسط دفتر دادگاه منعکس و به امضاء یا اثر انگشت بزهدیده می‌رسد؛ این توجه لازم است که دلیل حکم مذکور، بی‌سواد بودن بزهدیده نیست بلکه آلام و شرایط بزهدیده بعد

از وقوع جرم، منشأ چنین مجوزی است (شیری، ۱۳۸۸، ص. ۴۵)؛ از این رو اجبار بزه‌دیده به اینکه شکایتش لزوماً کتبی باشد خلاف قانون مذکور و چنانچه به امتناع از تظلم خواهی منجر شود، جرم تلقی می‌شود و در هر حال از نقطه نظر حقوق انسانی بزه‌دیده و حفظ کرامت او و نیز یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، شایسته به نظر نمی‌رسد. مشاهده شده است گاهی دادرسی با ادعای حقوقی بودن موضوع، از پذیرش شکایت بزه‌دیده و بررسی آن و صدور تصمیم مقتضی خودداری کرده است؛ این در حالی است که همان‌گونه که قبلاً نیز مطرح شد قانون‌گذار امتناع از قبول شکایت و رسیدگی را، جرم تلقی کرده است و چنین امتناعی نیز می‌تواند جرم تلقی شود. ضمن آنکه رعایت حقوق بزه‌دیده ایجاب می‌کند موضوع رسیدگی شده و پس از اتخاذ تصمیم قضائی، قرار صادره به صورت مکتوب به بزه‌دیده ابلاغ شود؛ زیرا گذشته از جرم بودن عدم پذیرش چنین شکایاتی، با عدم پذیرش شکایت، بزه‌دیده از حق اعتراض به قرارهای نهایی و بررسی موضوع توسط دادگاه به‌عنوان یک مقام بالاتر محروم می‌شود؛ به‌ویژه آنکه نظرات قضائی در موارد مشابه، متفاوت و تابع استنباط قضائی قاضی ذیربط می‌باشد.

همچنین ملاحظه شده است در مواردی بزه‌دیدگانی که به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی یا به افشای سری نسبت به آنها یا بستگان‌شان شده‌اند و مراتب را به مراجع انتظامی اعلام کرده‌اند متأسفانه از استماع و پیگیری شکایت آنها خودداری کرده و ضمن دلالت آنها به دادرسی جهت شکایت کتبی، موضوع را بدون ارائه دلیل قطعی در این خصوص حتی شایسته بررسی و تحقیق اولیه ندانسته و همچون مسائل حقوقی (مدنی) با آن رفتار کرده‌اند؛ این در حالی است که متأسفانه در برخی موارد بجهت ضیق وقت، مجال کافی برای بردن شکایت کتبی به دادرسی نبوده و با عدم تعقیب تهدیدکنندگان، تهدید آنها به منصرف‌ظهور رسیده است؛ از این رو گذشته از آنکه تهدید جرم تلقی می‌شود (ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) و شکایت از آن مستلزم تعقیب و تحقیق پیرامون آن است و دادرسی به انجام تحقیقات له یا علیه متهم می‌پردازد، از نقطه نظر بزه‌دیده‌شناسی حمایتی و توجه به کرامت و شأن انسانی او و نیز پیشگیری از وقوع جرم، اقتضاء دارد نسبت به رفع این معضل نیز اقدام شایسته به عمل آید.

۲-۳. تأخیر در تعقیب جرم

قانون‌گذار به کرات بر فوری بودن تعقیب و تحقیقات مقدماتی تأکید کرده است. چه اینکه تأخیر بدون دلیل، قربانی جرم را از رسیدن به موقع به حقوق از دست رفته‌اش محروم کرده و ترمیم آسیب روانی و مادی‌اش را با مشکل مواجه می‌کند؛ برخلاف دعاوی حقوقی، در جرایم قانون‌گذار فرض را بر این گذاشته است که با وقوع آن، یکی از ارزش‌های قابل توجه مورد حمایتش نقض شده است و توجه به حقوق بزهدیده و جامعه محلی و ایفای نقش بازدارندگی فردی و اجتماعی مجازات‌ها می‌طلبد در اسرع وقت ترمیم شود؛ از این رو اتخاذ برخی سیاست‌ها، منافی با قانون و فلسفه قانون‌گذار از مقرر کردن این حکم است.

به‌عنوان نمونه ارجاع شکایات به شورای حل اختلاف جهت سازش بین بزهکار و بزهدیده از جنبه خصوصی جرم، بدون رضایت بزهدیده، خلاف سیاست‌های حمایت از بزهدیده و قوانین مربوط است، چه اینکه منوط نمودن تعقیب کیفری نیاز به مجوز قانونی دارد که در وضعیت حاضر مفقود است و چه بسا چنین ارجاعاتی از مقوله تأخیر در رسیدگی تلقی شده و مشمول ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ شود؛ مضافاً به جهت مخالفت بزهدیده با این روند از نقطه‌نظر بزهدیده‌شناسی حمایتی و عدالت ترمیمی نیز آثاری بر چنین نشست‌هایی در شوراهای حل اختلاف بار نخواهد شد؛ توجه به این مطلب ضروری است از نقطه‌نظر عدالت ترمیمی توجه به رضایت بزهدیده جهت حضور در نشست‌های سازشی با بزهکار ضروری است؛ به عبارتی «هیچ اجباری نباید جهت حصول به گذشت یا فراهم کردن آشتی و سازش به‌کار برده شود» (زهر، ۱۳۸۳، ص. ۲۴). درحالی‌که در ارجاعات به شوراهای حل اختلاف؛ معمولاً چنین رضایتی مفقود است؛ همچنین باید توجه داشت ارجاع ابتدایی به این شوراها، چه بسا ادله اثبات جرم را مخدوش و حفظ آنها را مشکل می‌کند و چنانچه بزهدیده و بزهکار در این نشست‌های اجباری، به سازشی نرسند تعقیب ادامه پرونده برای بزهدیده مشکل خواهد بود.

همچنین انجام تحقیق از شهود و مطلعان و سایر مواردی که اکنون به‌صورت موازی در کلانتری‌ها و دادسرا انجام می‌گیرد عملاً بزهدیده را با چالشی مضاعف و اطلاع دادرسی

روبرو می‌سازد؛ مخصوصاً آنکه تحقیقات کلانتری‌ها به صورت تخصصی انجام نمی‌گیرد و شفاف نبودن آنها که اصولاً بدون استنباط قضائی است و بعضاً با تحقیقات دادسرا معارض است مشکلاتی را برای بزه‌دیده از جهت دلایل اثباتی در مرحله دادگاه ایجاد می‌کند؛ از این رو می‌طلبد دادسرا و مراجع انتظامی با اجتناب از هر گونه تأخیر، دست‌کم از افزایش آلام بزه‌دیده جلوگیری کرده، او را به اجرای عدالت امیدوار سازند. پرواضح است منظور از سرعت، نفی حقوق دفاعی متهم نیست بلکه همچون موارد گفته شده مسائلی است که دادسرا با توجه به آنها می‌تواند به تحقیقات مقدماتی سرعت بخشد.

۲-۴. عدم اقناع بزه‌دیده در آراء مبتنی بر عدم تعقیب

از نظر جرم‌شناختی حمایتی بزه‌دیده و توجه به شأن و کرامت انسانی او، اقتضاء دارد وی از دلایل به نتیجه نرسیدن شکایتش به صورت مکتوب مطلع شود تا وی بتواند به دفاع از حقوق اعتراضی خود، در مراحل بعدی رسیدگی در مراجع بالاتر برآید؛ از این رو قانون‌گذار مقرر کرده است مفاد آراء قضائی متضمن استدلال و استنادات قانونی، به بزه‌دیده ابلاغ شود اما عملاً برخی مراجع قضائی از این مهم غفلت می‌ورزند؛ از آنجاکه عدم اقناع بزه‌دیده می‌تواند بعضاً بسیار خطرناک و جرم‌آفرین باشد؛ ملاحظه دلایل عدم تعقیب توسط بزه‌دیده باید آنچنان باشد تا وی قانع شود علی‌رغم بررسی دقیق دلایل توسط دادسرا، حفظ حقوق دفاعی متهم ایجاب کرده، این نهاد از عدالت خارج نشده و ناگزیر به اقتضای دلایل موجود، اتخاذ تصمیم نهایی ولو به رد دعوا بنماید.

جامع نبودن برخی آراء دادگاه‌ها، از حیث گردش کار و استدلال قضائی و استناد قانونی و توجه به دلایل به نفع یا ضرر متهم و بزه‌دیده، مناسب با احترام به کرامت بزه‌دیده که دادگستری را ملجأ خود دانسته است، به نظر نمی‌رسد؛ جدای از حقوق بزه‌دیده، رعایت حقوق دفاعی متهم نیز، چنین ضرورتی را دوچندان می‌کند. قانون‌گذار در قوانین مختلف نیز بر این امر پای فشرده است و حتی تخلف از آن را موجب محکومیت انتظامی دانسته است.

برخی از شعب دادسرا، قرارهای نهایی (منع و موقوفی تعقیب و اناطه) را به بزه‌دیده ابلاغ نمی‌کنند بلکه صرفاً به نامبرده اطلاع می‌دهند چنین قراری صادر شده است، بدون آنکه بزه‌دیده از دلایل و استنادات چنین قراری آگاه شود (کریمی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۷)؛

روشن است چنین روشی با توجه به دلایل پیش گفته علاوه بر مخالفت با قانون، با حقوق انسانی و منطقی بزهدیده مغایرت دارد.

۲-۵. قرار تأمین کیفری

در شکایات کیفری، در صورت توجه اتهام به متهم و به‌منظور دسترسی به متهم، یکی از قرارهای تأمین کیفری صادر می‌شود؛ در حال حاضر رویه قضائی معتقد است به‌طور کلی در صورتی که به هر دلیل مجرمیت متهم طی حکم دادگاه بدوی ثابت نشود، قرار تأمین اخذ شده ملغی‌الاثراً خواهد شد و چنانچه مرحله تجدیدنظر اتهامی را متوجه متهم بداند موظف است نسبت به اخذ تأمین مجدد اقدام کند و در هر حال تأمین صادره قبل از حکم برائت دادگاه بدوی را قابل اجرا در مرحله توجه اتهام در دادگاه تجدیدنظر نمی‌داند. این در حالی است که دقت در قوانین ذیربط و حتی توجه به حقوق دفاعی متهم مؤید این رویه نخواهد بود. درست است که قانون‌گذار در موارد مختلف مقرر کرده است چنانچه نتیجه قرار یا حکم صادره ولو غیرقطعی، آزادی متهم زندانی باشد فوراً قابل اجراست. با این وجود حق متهم بر زندانی نبودن که از نتایج رأی غیرقطعی است، نافی بی‌اعتباری قرار تأمین صادره در صورت توجه اتهام به متهم در مرجع رسیدگی‌کننده به رأی غیرقطعی نخواهد بود؛ توضیح آنکه حکم قانون‌گذار در خصوص مفاد قرار تأمین و برشمردن مواردی که باید به کفیل یا وثیقه‌گذار تفهیم شود و همچنین مفاد برگه‌ای قرارهای تأمین صادره در دادسرا، که مبین تکلیف به حضور متهم در تمام فرایندهای کیفری تا اجرای حکم قطعی و ختم پرونده می‌باشد و نیز نص صریح قانون‌گذار در خصوص زمان لغو قرار تأمین که مقرر شده است به محض شروع اجرای حکم جزایی یا قطعی شدن قرار تعلیق اجرای مجازات خواهد بود، مبین آن خواهد بود که منظور از مختومه شدن پرونده آن است که لغو قرارهای تأمین را در پی خواهد داشت، صدور رأی قطعی است؛ مضافاً برخلاف استنباط رویه قضائی، تا زمانی که تمام فرایندهای شکایت کیفری سپری نشده باشد پرونده مختومه تلقی نمی‌شود؛ این حکم قانون‌گذار برخلاف حقوق متهم نیست، زیرا به محض صدور رأی قطعی به نفع وی، فوراً آزاد خواهد شد، همچنین منافی با حقوق اشخاص ثالث همچون کفیل و وثیقه‌گذار نخواهد بود زیرا مفاد قرارهای تأمین، تمام مراحل تعقیب و رسیدگی تا

ختم کامل پرونده و اجرای حکم را دربر دارد و این اشخاص با توجه به مفاد قرارهای تأمین آن را امضاء نموده‌اند و چنین مفادی نیز به حکم قانون تجویز شده است؛ بر این اساس و با لحاظ حفظ حقوق بزه‌دیده، دست‌کم از نظر مادی ضرورت دارد نسبت به اصلاح رویه قضائی در این خصوص اقدام شده و کرامت بزه‌دیده بیش‌ازپیش تأمین شود و با این حال افزودن قید «قطعی» به آراء مبتنی بر عدم تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص زمان لغو قرارهای تأمین کیفری، راهگشا خواهد بود.

نتیجه‌گیری

صیانت از کرامت انسانی و رعایت شأن و منزلت انسانی همه افراد، جایگاه ویژه‌ای در اندیشه حقوقی اسلام و اسناد مهم بین‌المللی حاضر دارد؛ اجرایی نمودن این مهم در فرایندهای کیفری، به‌جهت حساسیت آن، توجه ویژه‌ای را می‌طلبد؛ چه اینکه از یک طرف متهم و توجه به کرامت ذاتی او اهمیت دارد و از طرف دیگر توجه به حقوق متهم، نباید موجب غفلت از حقوق بزه‌دیده، که پرونده کیفری اصولاً با شکایت یا اعلام او شروع شده است، شود؛ بزه‌دیده حق دارد از روند تعقیب و رسیدگی آگاه شده، احساس کند دادستان به‌جای او تصمیم نمی‌گیرد و در غالب تصمیم‌های نهایی دادرسی دادگاه، حقوق او در نظر گرفته می‌شود؛ این حقوق علاوه بر موارد مادی، توجه به خصوصیات روحی و روانی بزه‌دیده را نیز شامل می‌شود؛ درست است که نشست‌های سازش بین بزه‌کار و بزه‌دیده، پاسخ‌گوی این نیاز بزه‌دیده خواهد بود اما ارجاع به چنین نشست‌هایی بدون نظرخواهی از بزه‌دیده و اقتناع وی، این تصور را پدید می‌آورد که دادسرا نه از باب توجه به حقوق بزه‌دیده بلکه از باب کاهش تراکم پرونده‌ها، چنین نشست‌هایی را نه دعوت بلکه دستور می‌دهد؛ همچنین برخی از رفتار همچون تفتیش بدنی آن‌هم نه با استفاده از گیت بلکه به‌صورت تن‌گردی، نمایش نامناسبی از کرامت انسانی را ارائه می‌دهد؛ وجود خلأهای قانونی در این خصوص نیز بر چالش‌ها افزوده است؛ از این‌رو توجه و رفع این خلأها می‌تواند موجب صیانت از حقوق بزه‌دیده و ارتقاء کرامت انسانی او شود؛ هر چند قانون جدید آیین دادرسی کیفری نشان می‌دهد قانون‌گذار در بسیاری موارد به‌روشنی به حقوق بزه‌دیده و کرامت او توجه ویژه‌ای داشته است اما اجرایی شدن این قوانین در مراجع قضائی، نظارت ویژه‌ای را می‌طلبد

مخصوصاً آنکه برخی حقوق فعلی بزه‌دیده نیز در مواردی اجرا نشده یا متفاوت از هدف قانون‌گذار اجرا می‌شود؛ با این حال توجه مستمر مراجع قضائی و نظارت مراجع عالی قضائی در این خصوص راهگشاست.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیمی، پیمان (۱۳۸۴). «بزه‌دیده به منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران». *مجله حقوقی و قضائی دادگستری*، (۵۲ و ۵۳)، صص. ۲۸۷-۳۲۴.
۳. بیگی، جمال (۱۳۹۷). «سال‌مندان بزه‌دیده، ناتوانی‌ها و حمایت‌ها». *فصلنامه پرستاری سالمندان*، (۱)۵، ص. ۵.
۴. جاودان، محمد (۱۳۸۴). مبانی نظری حقوق بشر. مقاله: «نواندیشی دینی در اسلام و تأملاتی در کرامت ذاتی انسان و حقوق بشر». قم: انتشارات دانشگاه مفید قم.
۵. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴). «بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی». *مجله حقوقی و قضائی دادگستری*، (۵۲ و ۵۳)، صص. ۷۵-۱۱۸.
۶. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۷). «جایگاه بزه‌دیده در لایحه قانون مجازات اسلامی: نقد بزه‌دیده‌شناسانه باب کلیات (مواد ۱-۱۱۱ تا ۲-۱۶۶)». *پژوهش‌های حقوقی*، (۱۳)، صص. ۳۱۵-۳۳۴.
۷. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۳). «بازاندیشی دادرسی دادگرانه در پرتو اصل همترازی حق‌های بزه‌دیده و متهم». *پژوهش حقوق کیفری*، (۷)، صص. ۱۳۱-۱۴۸.
۸. رایجیان اصلی، مهرداد و رزاقی موسوی، سیدسجاد (۱۴۰۰). «ارائه دیدگاه‌ها، نگرانی‌ها و مشارکت در فرایند کیفری». *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، (۲۴)، پاییز و زمستان، صص. ۱۵۹-۱۸۴.
۹. زهر، هُوارد (۱۳۸۳). *عدالت ترمیمی*. ترجمه حسین غلامی، تهران: انتشارات مجد.
۱۰. شاه‌رخ، طیبه و میرزایی، فرهاد (۱۳۹۷). «جایگاه حمایت از زنان بزه‌دیده در جرایم علیه کرامت انسانی در فرایند عدالت کیفری». *مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، (۱۸)، بهار و تابستان، صص. ۲۱۹-۲۴۲.
۱۱. شیری، عباس (۱۳۸۸). *تازه‌های علوم جنایی*. مقاله: «رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیده، اعطای اختیار در مرحله تحقیق و تعقیب». زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.

۱۲. کریمی، مهدی (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی قوانین حمایتی از بزه‌دیده در فرآیند دادرسی کیفری». مجله پیام آموزش، شماره آذر و دی، ص. ۶۷.
۱۳. موسی‌زاده، محمد (۱۳۸۶). «کرامت بشری و شبیه‌سازی انسان». مجله پژوهش‌های حقوقی، (۱۱)، صص. ۲۹۸-۲۵۱.
۱۴. نجفی توانا، علی (۱۳۸۹). مجموعه مقالات پیرامون سیاست جنایی. مقاله: «مرور زمان دادرسی»، تهران: انتشارات آموزش و سنجش.
۱۵. نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). خسارت معنوی در حقوق ایران، اسلام و نظام‌های معاصر. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۶. پورتال وزارت دادگستری به آدرس: <http://www.justice.ir>



پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال بیستم، شماره سوم (پیاپی ۴۹)، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص. ۴۴-۴۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی